أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

مرحوم نائيني در اين جا فرق بين قضيه خارجيه با قضيه حقيقيه را فرمودند و به اين جا رساندند كه در قضيه حقیقیه جهت اول اين است كه حكم متعلق مي‌شود بر موضوع خارجي، ولي در قضيه خارجيه حكم تعلق مي‌گيرد به موضوع علمي و اين مطلب رد شد و عرض شد كه بين قضيه حقيقيه و قضيه خارجيه هيچ فرقي غير از عموم و خصوص و عام و مصداق و كلي طبيعي و فرد محقق خارجي نيست.

و اما مطلبي را كه مرحوم نائيني مي‌فرمايند در قضيه حقيقيه با وجود شرط متاخر موضوع محقق نمي‌شود زيرا تحقق موضوع به نحو اطلاق نيست بلكه به نحو تقيد به قيود و تحدّد به حدود و امتياز به مميزات مخصوص است بناء علي هذا در قضيه حقيقيه مولا نمي‌تواند مكلف را امر به اتيان تكليفي كند كه موضوع آن تكليف مشروط به شرط متاخر است، اين مساله از عهده مولا برنمي‌آيد زيرا امتناع اين تكليف عقلي است امتناع اعتباري نيست موضوع بدون خصوصياتش و بدون شرط متاخر تحقق خارجي ندارد تا اين كه مولا امر به اتيان به موضوع كند.

اشكالي كه در اين جا وارد مي‌شود اضافه بر آنچه كه قبلا عرض شد نسبت به ايشان اين است كه مولا در انشاء حكم ممكن است اعتبارات مختلفي را مدخليت بدهد در يك اعتبار به يك نحوي انشاء كند و در اعتبار ديگر به انشاء ديگر، در يك اعتبار موضوع را با شرايط موجوده فعلي مولا مدنظر قرار مي‌دهد. الان كه اين موضوع هست و شرايط آن محقق است من اين موضوع را بر مكلف واجب مي‌كنم الان كه زيد وجود دارد بالغ و عاقل و مستطيع است وساير شرايط مهيّاست با توجه به تحقق اين موضوع كه آن حج با تهیّأ شرايط خاص باشد حج عن بلوغ و عن استطاعه و عن عقل با توجه به اين شرايط انشاء مولا تعلق مي‌گيرد به او ... وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مَنِ اِسْتَطٰاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ... ﴿آل‌عمران‌، 97﴾ اين شرايط به همين كيفيتي كه خودش ذكر مي‌كند كه همين الان شما اين پول را داشته باشي نه اين كه بروي قرض كني همين الان فرد بالغ بشود نه اين كه برود حج انجام بدهد و سال بعد بالغ بشود خب اين كه در سال بعد بالغ بشود حج را در زمان غير بلوغ انجام داده، فايده دارد منتهي حجه الاسلام نيست نه اين كه شما الان ديوانه‌ها را برداريد ببريد مكه بگوييد انشاءاللَه اين ها یکی دو سال ديگر شفا پيدا مي‌كنند حجشان هم قبول است خب حج را رفتند برداريد همه تيمارستان را خالي كنيد و ببريد به عمره و حج، به عنوان شرط متاخر، شارع مي‌گويد منظور رفتن فرد است به مكه، بالغ كه هستند خيلي هم از بلوغشان گذشته سي سال يا پنجاه سال يا هشتاد سال از بلوغشان گذشته اين ها كه اين قدر از بلوغشان گذشته برمي‌داريم مي‌بريم مكه و مستطيع هم هستند پول دارد اگر هم نداشته باشد، انشاءاللَه خدا بزرگ است همه چیز مهیّاست مي‌گوييم آقا پس اين عقلي كه شما گفتيد شرط براي تعلق تكليف است می گوید انشاء اللَه اين جا نشد چندسال ديگر آن دنيا عقل پيدا مي‌كنند مي‌فهمند چه خبر بوده اگر دراین دنیا عقل پيدا نكردند آن دنيا مي‌فهمند و عقل پيدا مي‌كنند شرط متاخرشان آن دنيا پيدا مي‌شود نه توي اين دنيا، ‌توي اين دنيا هيچ وقت پيدا نمي‌شود اين اين طور نمي‌شود.

مولا مي‌گويد نه، من حجي را مي‌خواهم كه با اين شرايط تحقق پيدا كرده باشد حج از روي بلوغ و عقل و استطاعت اين سه‌تا كه با هم جمع شد آن موقع انشاء من به اين موضوع تعلق مي‌گيرد اگر هركدام از اين سه محقق نشد گرچه تحققش بعد و متاخر است براي من فايده ندارد چون موضوع محقق نشده است. وقتي محقق نشد حكم هم نيست مگر به ديوار مي‌توانم بگويم برو حج همين طور به اين هم نمي‌توانم بگويم برو حج ا گر به ديوار مي‌توانم بگويم پس به اين هم مي‌گويم .

اين موضوع كه مورد عنايت مولاست در تعلق تكليف به دو قسم مي‌تواند در نفس مولا متعلق براي حكم باشد به يك موضوعي كه شرايط موضوع آن وجود دارد يك موضوعي كه شرايطش همه وجود ندارد بعضي از اين شرايط بعدا محقق مي‌شود وچون مولا مي‌داند كه اين شرط بعدا محقق مي‌شود لذا از الان حكم را روي اين موضوع بدون اين شرط قرار داده درست شد. دختري را به عقد نكاح مردي درمي‌آورد بدون حتي اطلاع او چون مي‌داند كه اگر اين دختر متوجه بشود قطعا رضايت خواهد داد ملكي را به ملكيت زيد درمي‌آورد بدون اطلاع مالك و مشتري چون مي‌داند كه طرفين اگر مطلع بشوند به اين مطلب اجازه خواهند داد بیع فضولی، عقد فضولی، نکاح فضولي اين ها همه به همين مساله برمي‌گردد يا اين كه فرض كنيد ولائي، چون مي‌داند كه راضي خواهد شد هم مالك مي‌خواهد مالش را بفروشد و هم مشتري مي‌خواهد مالي را بخرد و آن چيزي را كه مشتري مي‌خواهد بخرد اوصافش با اين مالي كه الان در دست مالك است منطبق است.

پس بنابراين ديگر گيري نيست اين مي‌خواهد مالش را بفروشد او هم مي‌خواهد بخرد نه از طرف اين وكيل است نه از طرف او وكيل است خودش مي‌آيد صيغه عقد را جاري مي‌كند كه ملكت يا بعت هذا الدّار لفلان و بعد هم مي‌گويد قبلت و بعد هم مساله تمام مي‌شود به اين مبلغ بعد مي‌رود الان زنگ مي‌زند موبايلش را روشن مي‌كند و به آن آقاي مالك مي‌گويد بنده بدون اجازه از سركار مال شما را فروختم مي‌گويد انشاءاللَه مبارك است اختيار داريد خواهش مي‌كنم همه چيز ما در اختيار شماست همه چيز ما دست شماست همه مال و فلان و اين حرفها داريم كه شما اختيار تام داريد نسبت به آن دخل و تصرفات جان و مال ما فداي شما حالا بخاطر اين كه خوب فروخته مي‌گويد والا مي‌گفت چي بود چند فروختي ، اين تعارفات همه تعارفات شِكَمي است مي‌گويد آقا بله من اين را انجام دادم آقا اختيار داريد به آن هم موبايلش را روشن مي‌كند آقا بنده آن منزلي كه مورد نظر شما بود بدون اجازه از سركار خلاصه فضولتاً براي شما خريدم و آن هم مي‌گويد این حرفها چیه؟ تمام اين امري كه الان دارد اين انجام مي‌دهد به چه ملاكي است؟ آيا مولا كه دارد اين مطلب را انجام مي‌دهد اگر عالم باشد دقت كنيد اين از آن مسائلي است كه در كيفيت رسيدن به آن قضيه خیلی نكته است خيلي جاها وموارد اين مساله به درد مي‌خورد فقط اختصاص به اين جا ندارد اگر اين فرد بداند كه اين منزل را كه مي‌فروشد مالك رضايت نخواهد داد آيا اين كار را انجام مي‌دهد نه اگر انجام بدهد خب مخبل و ابله است براي چي انجام بدهد و اگر بداند كه مشتري رضايت نخواهد داد دليلي ندارد يك چنين عقدی را بكند حالا چه فضولي چه غير فضولي بالاخره بحث ما روي عاقد عاقل است، عاقد هازل كه نيست، عاقل عاقد عابد كه بر اساس بينش و فهم عرفي و عقلائي خويش دارد اين كار را انجام مي‌دهد و اگر در همان موقع كه مي‌خواهد اين عقد را جاري كند به او بگویند آقا اين خبر موثق آمد كه مالك از فروش اين ملك خودش منصرف شده خب اين كه ديگر نمي‌آيد عقد فضولي انجام بدهد اگر انجام بدهد كه خل است حالا انجام بدهيم ببينيم چي مي‌شود شايد راضي‌اش كرديم و همين طور اگر در همان موقع متوجه بشود كه مشتري از خريد منزل منصرف شده است باز هم از اين طرف نمي‌تواند اين را انجام بدهد پس چه چيزي باعث شده است كه اين عاقد عاقل با عدم تحقق وكالت از ناحيه مالك و مشتري بيايد و به اين مساله اقدام كند در حالي كه هنوز موضوع براي اين اجرا بيع حاصل نشده است اين موضوع چيست؟ موضوع تبديل و تبدل عن رضا و عن رضايت نفس اين موضوع كه هنوز محقق نشده است.

رضا در صورتي است كه اين بگويد من راضي هستم شما وكيلي اين كار را بكن آن هم بگويد بنده راضی هستم در مورد وكالت رضا چيست؟‌ رضاي كتبي يا مشافهي بالاخره رضاي عيني خارجي است يعني بصورت تعين خارجي اين رضا در اين جا مطرح شده ظهور خارجي پيدا كرده ولي الان كه اين مساله منتفي است چگونه موضوع براي اجراي عقد و انشاء بيع تمليك و تملك از فرد عاقد عاقل متمشي مي‌شود اين چه موضوعي است موضوعي ما در اين جا نداريم وقتي موضوعي نداريم عاقد عاقل انشاء را متوجه چه موضوع و متعلقي مي‌كند؟ متوجه موضوع مي‌كند در ظرف اعتبار نه متوجه يك موضوع خارجي، در اين جا خارجی وجود ندارد خارج در صورتي شد كه خود مالك و مشتري بگويد انا راض هر دو وكيل وكالت بدهند به كي؟ به اين فرد شخص عاقد، خانمي در اين جا نشسته براي رسيدن به اين مرد لَه ‌لَه مي‌كند توي دلش مرد هم آن جا نشسته براي رسيدن به او بَه ‌بَه مي‌كند در دلش در ظاهر خودش را گرفته یعنی من فلانم ولی در دلش مي‌گويد آقا كي عقد را مي‌خوانند؟!

یک وقتي زمان سابق زمان شاه مرحوم پدر ما از سابق تا دفتري نمي‌شد عقد را نمي‌خواندند و مي‌گفتند تا دفتر ثبت نشده نمی خوانم به ما هم مي‌گفتند شما هم نخوانيد من هم الان نمي‌خوانم تا ثبت نشود چندتا از اين مسجدي‌ها بودند آمدند پيش ايشان بعضي‌هايشان فوت كردند همان منزل ما پيچ‌شمران بود اين ها آمده بودند كه ايشان خصوصي عقد بخوانند دخترخانم آمده بودند و جوان هم خيلي جوان رعنا و اين حرفها و بله آن هم نشسته بود و اين هم دخترخانم كنار نشسته بود و ‌يك دفعه ايشان گفتند خب اجازه می فرمائيد پدر عروس نمي‌دانم داماد پدر نداشت مثل اين كه برادرهايش بودند مُتموِّل بودند شروع كردند به خواندن خب گاهي اوقات دو مرتبه سه مرتبه مي‌خواند حالا ما يك مرتبه مي‌خوانيم حوصله نداريم پدر ما بنده‌خدا سه بار هم مي‌خواند مي‌گفت بابا خسته شدم ديگر بس است اين چقدر ناز دارد حالا اگر بهت بگويم نه نمي‌خوانم، ميگوئي نه تو را به خدا كجا داري مي‌روي ما يك رفته بوديم كاشان داشتيم عقدي را مي‌خوانديم اولي را خوانديم دومي را خوانديم سومي را خوانديم چهارمي را خوانديم، گفتم پس چرا اين عروس جواب نمي دهد یک دفعه یک خانمي گفت رفته گل بچيند! گفتم مگر قمصر رفته گُل بچيند؟ توي همين حياط هم گل پيدا مي‌شود يكي از گل‌ها را بردارد گفتم من يك دفعه ديگر مي‌خوانم برود گُلش را بچيند و بعد بيايد به آقا خبر بدهد. بنده خدا آقا یکی دو سه دفعه می‌خواندند، ما يك دفعه مي‌خوانيم و آنقدر مي‌نشينيم تا بگويد بله، مرحوم آقا يك دفعه عقد خطبه را خواندند النكاح سنتي و از اين حرفها گفتند مخدره مكرمه اجازه مي‌دهيد هنوز دال اجازه مي‌دهيد را نگفته بودند گفت: بله آقا گفتند صبر كن خانم عجله‌ات براي چيست؟ من هنوز يك دفعه خواندم داماد نشسته در نرفته و ما هم اين جا هستيم انشاءاللَه شما را برای ایشان حلال مي‌كنيم نگران نباش.

بعضی وقت ها بنده خدا می ترسد حالا آمد و عاقد وسط عقد پشيمان شد گفت نخير فرض بكنيد حيف است اين داماد براي تو راستي راستي كسي ديگر بهتر پيدا نكردي يا مثلا بالاخره يك جهت ديگر پيش بيايد لذا مي‌خواهد زود مساله را اين طور كند.

اين جناب عاقد كه الان اين بيع يا عقد را بدون اطلاع زن و مرد دارد انجام مي‌دهد چه موضوعي را براي خودش ترسيم كرده كه انشاء را بر طبق آن ترسیم انشاء يعني عقد قلبي كه حالا بحث درفصل ديگر كه مرحوم نائيني راجع به انفكاك انشاء ‌از منشيء كه آن هم چه عرض كنم اين كه مي‌خواهد اين عقد قلبي را ايجاد كند چه مساله‌اي را ترسيم كرده؟ مگر ممكن است يك نفر عاقد با علم به عدم رضايت طرفين نه شك و نه احتمال با علم به عدم رضايت طرفين مگر عاقد مي‌تواند اين انشاء‌را در نفس خود ايجاد كند مي‌شود؟من مي‌دانم شما سرت را بزنند دخترت را به اين آقا نمي‌دهي يا اين آقا سرش را بزنند دختر فلاني را نمي‌گيرد حالا نمي‌خواهد بگيرد با علم به اين مساله بنده بيايم بگوييم انکحتُ وزوجتُ ومتعتُ از اين تُ ها اين فرض بكنيد مخدره را براي آقاي فلان خب من در نفس خودم آيا نبايد يك عقد نفسي و قلبي را ايجاد كرده باشم در مقام اعتبار چون انشاء مقام اعتبار است يعني معتبر و متكلم و مولا امري و مساله‌اي و حكمي را در نظر مي‌گيرد اكرام باشد صلاه باشد حج باشد وجوب و اين ها باشد آن حكم را متعلق به يك متعلق و موضوعي مي‌كند اين مولا در مقام اعتبار با وجود عدم رضايت طرفين باي نحو كان مي‌تواند اين انشاء‌را در خودش ايجاد بكند يا نه؟ مستحيل است اين جا مستحيل و ممتنع است نه آنجايي كه مرحوم نائيني مي‌گويد در باب شرط متاخر نه اين كه عاقد و مولا عاقد براي عقد مولا در مقام تكليف اين كه عاقد بيايد با علم صددرصد به عدم رضايت طرفين بيايد يك عقدي را جاري بكند اين مي‌شود مستحيل امكان ندارد اگر هم بكند هازل و لاعب است چيزي در نفس او تحقق پيدا نمي‌كند تا اين كه تأثير خارجي بخواهد داشته باشد يك چنين مساله‌اي تحقق پيدا نمي‌كند.

پس اين مطلب را در نظر داشته باشيد مي‌خواهم يك چيز ديگر بگويم، چه موقع اين مساله محقق خواهد شد و انشاء عاقد و حكمي را كه مولا مي‌كند در مقام انشاء حکم نافذ و حكم جاري و مؤثري خواهد بود چه موقع ؟ در وقتي كه موضوع براي حكم در نفس مولا محقق شده باشد آن در چه وقتي است در وقتي است كه يكي از اين دو مطلب تحقق پيدا كرده يا شرايط بالفعل ظهور وتعین خارجي پيدا كرده و يعني موضوع در اين جا به عنوان يك تعين خارجي معين شده است هم مالك گفته من راضي هستم هم او گفته من راضي هستم دختر بگويد من راضي هستم و پسر هم مي‌گويد من راضي هستم مي‌گويد آقا ما به تو وكالت مي‌دهم من راضي او هم راضي برويم پيش قاضي، هم آن راضي و هم اين راضيه اين راضي و راضيه هردوبا هم رضايتشان وجود عيني پيدا كرده با وجود عيني رضايت طرفين موضوع براي تعلق انشاء حاصل شده است وقتي حاصل شده انشاء مي‌آيد برآن مترتب مي‌شود اين وجود خارجي يا اين يا اين كه همين موضوع تحقق پيدا كرده ولكن تحقق اين موضوع تحقق علمي است لاتحقق خارجي يعني در نفس مولا همين موضوع الان هست ولي پنج دقيقه ديگر همين موضوع بالفعل است ولي يك ساعت ديگر همين موضوع الان هست موضوع چي است رضايت است رضايت هم مي‌داني كه هست آن رضايت خارجي و عيني را به صورت رضايت نفس‌الامري تلقي مي‌كند و در نفس الامر هم كه امر همه چيز سوا ددارد وقتي مي‌داند راضي هستند خودش مي‌گويد من عاشق و كشته اين هستم آن هم مي‌گويد من برايت مي‌ميرم فعلا خيلي خب تو که شنيده بوديم در موقع عقد نگفتند كه ما راضي هستم نه، هم از اين شنيده هم از او يا اصلا اطلاع دارد آقا اين، اين را مي‌خواهد او هم آن را مي‌خواهد اين مي‌خواهد ملكش را بفروشد او هم مي‌خواهد اين را بگيرد هردو مي‌گويند قضيه و كلك را بكنيم بالاخره يكي بايد بيفتد اين وسط و مساله را ببُرد و بدوزد اين كه الان دارد مولا اين كار را مي‌كند براي چي است؟ براي اين است كه موضوع محقق است گرچه صورت عيني ندارد ولي محقق است كجا محقق است؟ درنفسش، مي‌داند كه اين موضوع الان هست اين موضوع كه رضايت طرفين باشد اين موضوع هست يا رضايت خواهند داد اگر هم الان نباشد بعداً بشنوند رضايت خواهند داد وقتي بشنوند طرف فكر مي‌كند اِه فلاني چنين دختري داشت مي‌گويد خب خصوصياتش چه بود؟ اين طور بود شكلش و ابرويش و دماغش اين طور بود موهايش تا كمرش و پايين پايش رسيده بود نمي‌دانم فرض بكنيد صدوبيست ‌كيلو هم وزنش بود، دختره مي‌گويد اين كي بود رفتي براي من گرفتي؟ می‌گوید يك قدي داشت سه متر، مي‌گويد خب خلاصه از مسائلي كه مورد توجه است يك مقداري مي‌گويد و مي‌گويد نه ما راضي هستيم به اين قضيه رضايت داريم اين مي‌داند كه اين مساله در خارج صورت خارجي بعدي پيدا مي‌كند بعنوان شرط متاخر.

پس شرط متاخري را كه مولا مي‌گويد جناب نائيني عزيز اي جانم به فدايت اين شرط متاخر ممتنع نيست شرط متاخر متحقق الوقوع است شرط متاخري كه مولا بداند انجام نخواهد شد در عين حال اگر بيايد عقد بخواند اين عقد ممتنع است بطور كلي در نفس مولا اصلا اين تحقق اعتباري پيدا نمي‌شود كه بخواهد امر بكند وقتي كه مي‌داند اين فرد بالغ و عاقل است ولي الان استطاعت ندارد و بعد از حج مي‌تواند تحصيل استطاعت بكند و دين خود را بپردازد در اين صورت چه اشكال دارد مولا بگويد يجب عليك الحج ولي اگر بداند كه اين مكلف آمد و رفت بيع كرد چك هايش را رفت به فلاني داد ولي اين آه توي بساط ندارد بعد از اين كه از حج برگردد چون نمي‌تواند بدهد و او را مي‌گيرند و در زندان مي‌اندازند براي چي مولا گفته برو حج؟ اين كه مي‌داند اين شرط متاخر انجام نمي‌شود.

پس جناب نائيني در نفس شرط متاخر دليل بر بطلان و امتناع انشاء نيست شرط متاخر غيرمتحقق الوقوع است كه موجب عدم تحقق موضوع است شرط متاخري كه مولا عالم بر تحقق اوست ولو بعد سنه ولو بعد سته اشهر ولو بعد شهر ولو اين كه روز بعد انجام بشود ولو اين كه اين عقد خوانده بشود بعد از اطلاع رضايت حاصل بشود ولو اينكه فردا انجام بشود كجا شرط متاخر موجب تحقق موضوع است كي گفته نه بناي عقلا بر اين است و نه از نظر عقلي و منطقي مساله غير از اين است چه اشكال دارد كه مولا بيايد و انشاء او تعلق بگيرد به يك موضوعي كه شرطش متاخر آن انجام خواهد شد اين را مي‌گويند ايجاد موضوع در نفس در مقام اعتبار كه مولا در مقام اعتبار موضوعي كه هنوز در خارج محقق نشده است او را متحقق الوقوع فرض كند البته در آيات قرآن هم داريم. نود درصد آياتي كه حكايت از مسائل معاد و قیامت دارد همه با فعل ماضي است ماضي براي چي است به خاطر اين كه مستقبل است.

تلميذ: شرط متأخر نیست آیاتی که درباره معاد است

استاد: از نظر زماني كه متاخر است از نظر ثبوت در عالم نفس الامر، الان هم هست … وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكٰافِرِينَ ﴿التوبة، 49﴾ ﴿العنكبوت‌، 54﴾ الان هم هست ولي از نظر زماني يعني از نظر زماني و وصول به اين مساله احتياج به زمان و موت بله از نظر نفس تحقق الان هست .

اين كه الان آمده در نفس مولا چيست؟ متحقق است وقتي اين طور شد آن بحثي را كه ما راجع به امام عليه‌السلام كرديم و اين كه امام عليه‌السلام داراي ولايت تكويني است آن بحث در اين جا به درد ما مي‌خورد امام عليه‌السلام نفس خود موضوع را در ذهن خود به او جنبه تحقق مي‌دهد گرچه او رضايت نداشته باشد گرچه طرفين رضايت ندارند نه اين راضي است نه اين راضي مي‌گويد انكحت هذا لهذا بعد وقتي مي‌روند به آنها مي‌گويند آقا امام عليه‌السلام شما را به عقد نكاح با آن مرد درآورده مي‌گويد من نمي‌خواهم اين نمي‌خواهم عقد را باطل نمي‌كند ولي اگر ما اين كار را بكنيم عقد باطل شده به نفس اين كه بگويد من راضي نيستم عقد فسخ مي‌شود ولي اگر امام عليه‌السلام اين كار را بكند فسخ نمي‌شود چرا؟ چون موضوع محقق است ولايت امام عليه‌السلام ايجاد اين موضوع را مي‌كند.

مثل اين كه طرفين رضايت داشته باشند وقتي كه عقد شد پشيمان شود خب وقتي پشيمان شود ديگر طلاق است نه اين كه عقد باطل است نه آن ديگر مساله طلاق پيش مي‌آيد اين عملي را كه امام عليه السلام انجام مي‌دهد فقط هم امام عليه‌السلام انجام مي‌دهد با اين است همين مساله در اعطاء ولايت به مجتهد در بعضي از مواردي كه اعمال ولايت در آنجا ولو با عدم رضايت فرد محقق است در آنجا هم پيش خواهد آمد خيلي ديگر در اين جا مساله است ديگر من فقط همين‌جا سربسته گفتم.

همه اين ها برگشتش به اين است كه شخص در نفس خود ايجاد موضوع را مي‌كند وقتي كه موضوع را ايجاد كرد حكم هم برآن مترتب خواهد شد.

پس بنابراين اين مطلبي را كه مرحوم نائيني فرمودند كه شرط متاخر موجب عدم تحقق موضوع است مي‌شود باطلٌ ، آن وقتي كه باطل شد ديگر بين قضيه خارجيه و حقيقيه فرقي از اين نظر نيست اين يك، حالا ببينيم دومي‌اش را چكار كنيم؟

تلميذ: بنابر فرمایشات شما ما در شرط متأخر تفضیل قائل می شویم؟

استاد: طبعاً مولا در مورد بلوغ فقط بلوغ را لحاظ كرده و غير بلوغ را كافي نمي‌داند در جنون و در عقل و اين ها هم همين طور در بعضي از شرايط شرط متاخر در آنجا اصلا راه ندارد در بعضي از شرايط خب راه دارد اشكال ندارد اين به حسب اعتبار مولاست كه مولا كدام شرط را بعنوان شرط فعلي لحاظ كرده و كدام شرط را بعنوان شرط اعتباري ولو متاخر بعدا اخذ كرده است.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد